



چگونگی تصحیح نسخ خطی و نقد روش‌های آن

• سیدعبدالله انوار
کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی

هریک از این مشکل‌ها به عرض رسد. پس می‌گوییم نسخه خطی چاپ شونده یا واحد است و یا واجد چند نمونه است. در صورت واحد بودن، یا کاتب نسخه خود مؤلف است، یعنی نسخه به خط مؤلف می‌باشد یا دست‌نوشته کاتبی غیر اوست. بدین ترتیب در نسخه واحد، امر دَوْران بین کتابت مؤلف و کتابت نسخه‌بردار می‌نماید و هر یک از این دو شق باید مورد بحث و تحلیل قرار گیرد.

اگر نسخه دست‌نوشته مؤلف بود، ای بسا مؤلف واقف به قواعد نوشتاری یا انشاء مطالب نیست و یا آنکه بالاتر از اینها غیر از مطالب نوشتاری در خود مطالب کتاب چه استدلالی و چه اخباری او بر خطاست که هر یک از این موارد حکم علی حده دارد و باید به تبیین آیند. اگر اغلاط از اغلاط املائی بود و مؤلف بدون وقوف به این اغلاط نسخه خود را پرداخته است (چون اکثر میرزا بنویس‌های دوره قاجار که در پاره‌ای از موارد پردازنده مطلب یعنی مؤلف صاحب کمال نیز می‌باشد) در رفع این اغلاط دوگونه روش برای تصحیح وجود دارد و حاکم بر هر دو روش سلیقه شخصی است که طبق یک‌گونه از دوگونه نسخه خطی باید با همان اغلاط متن به چاپ رسانده شود، ولی در پانوشت هر صفحه اغلاط مندرج در آن صفحه به صورت صحیح تسطیر گردد و به عبارت دیگر متن دست‌نخورده باید ارائه شود و تصحیح‌ها در خارج متن و در پانوشت‌ها آیند. گونه دیگر می‌گوید باید غلط در متن برطرف شود و کلمه صحیح در متن آید و در پانوشت غلط مندرج در متن خطی نوشته شود. این دو نظر چنان که گفتیم چون دو نظر شخصی است و ترجیح یکی بر دیگری وابسته به مستحسنان شخصی می‌باشد، لذا نمی‌توان حکم قطعی کرد و گفت کدام یک را به حتم باید پذیرفت و از دیگری گذشت. آنان که می‌گویند اغلاط متن باید به همان گونه که در نسخه خطی است در متن چاپی آید و صورت صحیح آن در پانوشت ذکر شود دلیل خود را بر این پایه می‌گذارند که غلط متن اصلی منحصر به اغلاط املائی نیست، بلکه بسیار اتفاق می‌افتد که غلط در استدلال یا بیان حادثه یا نقل قول و امثال آن یعنی مباحث متن است که به هیچ وجه نباید دست به متن زد و بلکه متن را بر



آنان که بر سر آند تا نسخه‌ای خطی را به صورت منقح به چاپ رسانند و مطالب مندرج در آن نسخه را از حصر تعداد قلیل نسخ خطی به تعداد کثیر چاپی منتقل نمایند و در دسترس پژوهندگان و علاقه‌مندان قرار دهند، همواره در این عمل انتقالی خود به مشکلاتی چند برخورد می‌کنند. برای رفع این مشکلات از دیرباز راه حل‌هایی ارائه شده است که در اکثر آن‌ها سلائق شخصی بکارست و هیچ یک واجد یک حکم کلی برکنار از عوارض شخصی نمی‌باشد تا آن که آن‌ها به ضرورت کلیت و برکناری از عوارض شخصی مبع عام گردند. و باز از آنجا که این راه‌حل‌ها چون شخصی و فارغ از احکام عقل‌اند همواره به همراه خود نقدی یا تأییدی به یدک می‌کشند و مانند هر امر شخصی، همیشه دارای چنین سرنوشتی از انتقاد یا تأییداند. لذا از سخن اول نباید گمان برده شود که ما در اینجا حکم کلی در وراء آرای شخصی ارائه می‌دهیم که لازم‌الاتباع همگان باشد. لذا برای آن که مطلب بهتر شکافته و گشوده شود، لازم است ابتدا توجه به مشکلات، اشاره شده شود و سپس راه‌حل



همان نسق نسخه

خطی بدون واوی پس و پیش آورد

و بعد در جای خود آن را تصحیح کرد، زیرا هر دست‌بُردی به

آن دست برد به حجیت و عدم حجیت مؤلف و مؤلف است و چنین دستبری در صلاحیت مصحح به هنگام تصحیح و در متن مصحح نیست و جای آن در جای دگر و به وقت دیگر است و بدین ترتیب حکم عدم دست‌یازی به کار مؤلف را در این موارد باید شامل حکم راجع به اغلاط املائی کرد و نسخه مخطوط را آن طور که هست در چاپ عرضه نمود و آنچه لازم به حکم و اصلاح است در پانوشت آورد چه با این عمل هم اصالت کار مؤلف حفظ شده و هم اغلاط متن صحیح گردیده است. این قول که تا حدی حفظ امانت می‌کند و امانت مخدوش را در دید اول خواننده می‌گذارد موجب می‌شود که متن مغلوط و املائی ناصحیح به جای صحیح در ذهن و دید خواننده به اول بار مستقر گردد، گرچه در پانوشت‌ها صورت صحیح آن‌ها داده شده است، ولی این کافی نیست چه صورت نخستین املاءات اثر عمیق در برداشت‌ها از آن املاءات دارد و املاء غلط به اول بار کار خود را در تغلیط ذهن و فکر خواننده می‌کند هرچند که متن صحیح نیز در دست او گذارده شود پس اولی آن است که از ابتدا صورت صحیح به خواننده عرضه شود و هیچ اهمیت ندارد که خواننده وقوف به صورت ناصحیح کار مؤلف نداشته باشد مضافاً در این مورد یعنی در موردی که خواننده با متن صحیح در دید اول برخورد می‌کند لازم ندارد که به عکس حالت قبل برای دریافت صحیح مرتب با اعداد از سطور متن به سطور پانوشت رود و استمرار و اتصال در خواندن را به انفصال برای صحیح‌یابی کشد و اتصال در خواندن را که اثر عمیق در فهم مطلب دارد بر اثر انفصال‌های متعدد منجر به ابهامات در فهم گرداند. باری این دوگونه تصحیح که به اجمال سود و زیان آنها به عرض رسید هر یک طرفداران و مخالفانی دارد که حصر عمل درین دو شق متأسفانه شق ثالثی پیشنهاد نمی‌کند که شاید بتوان با دسترسی به آن از این دو شق درگذشت

به شق ثالث پرداخت، ولی با این همه و با این تردّد در اخذ یکی از دو مورد آنچه که بسیار مهم است آن است که باید به هر صورت که شده متن صحیح را به دست خواننده داد آن هم به هر طریق که ممکن باشد، اما اگر خطا از این قبیل نبود و از قبیل نقل قول‌های مخدوش یا بیان وقایع ناصحیح و استدلال‌های معیّب بود به حتم باید دست در متن نبرد و همان‌طور که مؤلف نوشته آن را آورد و در پانوشت یا ضمائم آخر فصول یا آخر کتاب به تصحیح آن‌ها پرداخت چه بر طریقی غیر این طریق رفتن مؤلف ناآگاه و غیرواقفی را صاحب وقوف معرفی کردن است.

اما اگر از نسخه چندنمونه به دست باشد و همه نمونه‌ها از زیر دست مؤلف بیرون آمده باشند در این مورد گاه اتفاق می‌افتد که مؤلف در نمونه دیگر به تصحیح اغلاط و احوال خود دست یازیده و تصحیح کرده است، در این صورت اخذ نسخه صحیح و انتخاب آن برای چاپ از واجبات است و اشاره به اغلاط در نسخ دیگر نیز ضروری نیست، گرچه در مورد نقل قول‌ها و بیان حوادث و استدلال‌های غلط در نسخه‌های دیگر اشاره به آن غلط‌ها در متن چاپی شود کار از ظرافت خالی نیست و آنچه این نسخ متعدد می‌رسانند این است که مؤلف را پوینده در راه علم معرفی می‌کنند و می‌گویند او به این امور به یک اشارت کفایت نمی‌کرده است، بلکه در پی آن بوده که اصابه به واقع کند و چنان که مطالب صحیح در نسخ بعدی یعنی در نسخی متأخر از نسخه اولی آمده باشد این اختلاف بیان‌ها می‌رساند که مؤلف در طریق مستقیم نیز بوده و از نقص به کمال می‌رفته است، خاصه وقتی که مطلب مبین فتاوی باشد بخصوص فتاوی فقهی که این اختلاف‌ها دال بر قدرت ذهنی صاحب فتاوی و بیانگر آن است که صاحب چنین فتاوی خود را مسؤول عندالله می‌بیند و در صورت رسیدن به قول و فتاوی جدید و عدم ابراز آن نه تنها خود را قاصر بلکه مقصر می‌انگارد. رحمة الله علیهم رحمة واسعة.

اما اگر مسأله برکنار از کار و دست نوشته مؤلف باشد، یعنی نسخه‌ای یا نسخی به هیچ وجه از مؤلف به دست نداشته باشیم بلکه آنچه به دست است از کاتب و کاتبان می‌باشد، در این جا تصحیح متن به وجه دیگر است که باید گفته آید قبل از ورود در این شق، شق دیگری وجود دارد که نباید مغفول عنه واقع شود و آن شقی است که در آن هم نسخه یا نسخی از مؤلف به دست است و هم نسخی از کاتبان. در این مورد واضح است که حکم اصالت را



به نسخه مؤلف باید داد و نسخه یا نسخ کاتبان را تابع نسخه مؤلف کرد. یعنی چون نسخه مؤلف اصیل شد آن نسخه ملاک عمل باید قرار گیرد و نسخه کاتب تابع آن ملحوظ شود و در رهگشایی از مشکلات متن وجود آنها تبعی و غیراصیل باشد و به وقت چاپ اگر تصحیحی از طریق نسخ کاتبان شد حتماً باید به این کار کاتبان نیز در متن چایی اشاره شود. ولی در صورتی که این شق مشخص نشود یعنی همان طور

که گفتیم از مؤلف هیچ به دست نباشد بلکه آنچه از او به دست است کار کاتب باشد در این صورت اگر نسخه کار کاتب واحد باشد، بی شک عمل بروی این نسخه غیر از وقتی است که عمل بروی وجود نسخ متعدد از کاتبان انجام می‌گیرد، چه در نسخه منحصر بفرد کاتب، باید تصحیح در متن واقع شود، زیرا این تصحیح، ربطی به دانش و اطلاع مؤلف ندارد تا از روش‌های مندرج در فوق استفاده شود و چون تصحیح در متن به عمل آمد خطایای کاتب باید در پانویس‌ها آیند. اما درباره مطالب اصل کتاب یعنی نقل قول‌ها و بیان حوادث و استدلال‌های ناموزون به عکس باید عمل شود. چون احتمال خطا در این موارد از ناحیت کاتب بسیار اندک و حتی از موارد نادر کالمعدوم است. لذا عین آن اقوال با همان صورت غلط باید در متن آید و صحیح آن در پانویس‌ها یا ضمایم کتاب مندرج گردد و متأسفانه به واسطه وجود کاتبان بی‌دقت یا غیرمسئول اکثر زحمات مصححان، رفع غلط از کار کاتب یا کاتبان است نه چیز دیگر.

با اشاره به این سه شق، شق چهارمی باقی می‌ماند و آن شقی است که نسخه منحصر بفرد نمی‌باشد، بلکه واجد نسخ متعدد از دست کاتبان مختلف است و از خود مؤلف نیز مستقیماً چیزی به دست نیست در این صورت اگر این نسخ متعدد با هم اختلاف داشتند و اختلاف هم در پاره‌ای از موارد فاحش بود، مسأله این می‌شود که مصحح چه بایست بکند و چه راه حلی را باید پیش گیرد تا به نظر خود اصباح به واقع کند و به خیال خود قول مؤلف را ارائه دهد.

البته باز در این جا هر آن چه بعنوان راه حل گفته می‌شود راه حل شخصی و وابسته به سلائیق است و چنین وابستگی به خوبی نشان‌دهنده آن است که حکم در این موارد حکم عقلی نیست که واحد باشد نه کثیر و خوب پیدا است چنین راه حل و طرحی موافق و

مخالفی بسیار دارد چه آن

طرح شخصی است و به حکم شخصی بودن باید موافق و مخالفی به ضرورت داشته باشد. باری در این جا که چند نسخه به دست است. برای اصل قرار دادن یک نسخه و تابع کردن نسخ دیگر دورای در بین است. طبق یک رأی، اصل باید اقدام نسخ قرار گیرد یعنی نسخه‌ای که به زمان تألیف اثر از جهت تاریخی نزدیکتر است و مندرجات چنین نسخه‌ای در متن چاپی آید و اغلاط به پانویس‌ها احاله گردد. دلیل معتقدان این نظر این است که آن‌ها می‌گویند چون زمان کتابت این نسخه به زمان تألیف از سایر ازمنه نسخ دیگر کمتر است دست زمان و حوادث ایام کمتر در آن دست یازیده است و مطالب آن به قول مؤلف نزدیکتر است و بدین ترتیب نسخ هر چه جوان‌تر باشند به حکم جوانی از اصالت برکنارترند. این قول گرچه تا حدی متقن می‌نماید، ولی مع الاسف تجربه خلاف آن را بسیار نشان داده است. چه آنان که با نسخ خطی سروکار مستقیم دارند به کثرت دیده‌اند که نسخ اقدام گاه حاوی اغلاط فراوانی‌اند به مراتب بیشتر از نسخ متأخر و جوان و چون ملاک در تصحیح بیان و ارائه صحت مطلب است هیچ‌گاه این ملاک اجازه نمی‌دهد با چنین وصفی درباره نسخ اقدام، ما برای تصحیح آن‌ها را اصل قرار دهیم و چنین نسخی را مستندی برای استناد تصحیح خود انتخاب کنیم. گروه دیگر که در برابر این قائلان به نسخ اقدام‌اند، رأی دیگر دارند و می‌گویند که اصل در تصحیح و ارائه متن منقح، باید نسخه‌ای باشد که اصح از دیگر نسخ است، زیرا در این نسخه اصباح به واقع بیشتر است، خاصه آنکه نسخه اگر به وسیله صاحب یدی در علم و مرد فاضلی استنساخ شده باشد. این قول اگر چه از عمل و مشکلات و تصحیحات مباشر چاپ تا حدی می‌کاهد و آنچه او باید بکند کاتب این نسخه اصح کرده است، اما در برابر، این احتمال را تقویت می‌کند که این نسخه تصحیح شده کاتب چون به اکثر، واجد نسخه بدل نیست این عدم نسخه بدل موجب می‌شود که خواننده اطلاع و وقوفی بکار مؤلف نیابد و در اغلب موارد صحت و اطلاع کاتب را به حساب صحت



مسأله حفظ امانت و اجتناب از خیانت نیز ایجاب می‌کند تا آنجا که طاقت بارکشیدن امانت است باید از آن کوتاهی نکرد و در این امانات سپرده، دست خیانت دراز نکرد که خیانت در امانت علمی به مراتب کریه‌تر و زشت‌تر از ارتکاب خیانت در امانت مالی است. چه آن خیانت بر مال می‌زند و این خیانت بر عقل و ایمان

و اطلاع مؤلف گذارد. به هر حال در این موارد چون ظن و احتمال در کار است و یقین و قطعی در بین نیست اصل یکسانی حکم ظن در حال انسداد با قطع در حال انفتاح، اجازه می‌دهد که رجحان به نسخ اصح دهیم هر چند که مطالب آن ظنی‌السند باشد و البته وجود نسخ دیگر این ظن را متأخم به یقین می‌کند که متن منقح بر اثر چاپ ارائه شده است والا لا یعلم الغیب الا هو.

البته در برابر این دو قول قول سومی است که می‌گوید، باید از اول دست به «تصحیح قیاسی» زد و متن را قیاساً تصحیح کرد و از وجود نسخ متعدد به عنوان امّاره و هادی استفاده کرد نه بعنوان عامل اصیل که این قول در پاره‌ای از موارد خاصه در مواردی که نسخ، واجد اغلاط کثیره باشند قول بی‌موردی نیست، به شرط آنکه در روش قیاسی باید احساس مسؤلیت کرد و موارد اختلاف نسخ را در پانوش‌ها آورد و مطالب غلط را نیز در ضمائم به صورت صحیح عرضه نمود و در ضمن برای حفظ استمرار در قرائت و عدم انفصال در خواندن متن تا آنجا که خللی به متن نرسد، باید از رجاعات بی‌بهره و سطحی به پانوش‌ها بر حسب شماره‌گذاری خودداری کرد.

این است آراء و اصول عملکردی در تصحیح و تنقیح نسخ خطی برای چاپ و در این جا آنچه نباید ناگفته گذاشت و گذشت مسأله رسم الخط و املاء کلمات است و حتماً باید املاءات صحیح گذشته را در ضمن تصحیح حفظ و مراعات کرد و اگر املائی گذشته فرق اساسی، با املائی حال داشت این فرق را در بین الهلالین باید نشان داد. علاوه بر آن حروف فارسی که در گذشته به صورت حرف‌های عربی نوشته می‌شده باید با همان صورت گذشته نقل شود و اگر صورت گذشته بسیار بعید و غریب از صورت حال بود صورت حال را در داخل قوسین پهلوی صورت قدیم نوشت و به چاپ رساند و باز در صورتی که نسخه به خط نستعلیق شکسته با آرایه‌های خطی آمده باشد چون منظور از چاپ، دسترسی به متن است نه این زخارف و

آرایش‌های کتابتی، باید از این زینت‌ها و زیورها درگذشت و اگر نظر به این زینت‌ها می‌باشد باید به چاپ‌های عکسی اقدام کرد. مسأله حفظ امانت و اجتناب از خیانت نیز ایجاب می‌کند تا آنجا که طاقت بارکشیدن امانت است باید از آن کوتاهی نکرد و در این امانات سپرده، دست خیانت دراز نکرد که خیانت در امانت علمی به مراتب کریه‌تر و زشت‌تر از ارتکاب خیانت در امانت مالی است. چه آن خیانت بر مال می‌زند و این خیانت بر عقل و ایمان و متأسفانه این روزها حسادت‌ها و نقصان‌های اخلاقی نمونه‌های بسیار از آن را عرضه می‌کند که استعیذ بالله من الوقوع فیهن. سرکار خانم افکاری اتیاناً لا مرک این چند سطر به یاد جوانی و دوران تصدّی در بخش نسخ خطی قلمی شد و اگر بر اثر کثرت آلام و طواری امراض خاصه نقاقت شدید چشم که کار به نیم کوری کشیده است در آن خلل و نارسایی دیده می‌شود به حکم «لیس علی المریض حرج» معفوّم دارید، ان شاء الله تعالی.

تحریر شد در قریه کاشانک شمیران - تابستان ۱۳۸۴
سید عبدالله انوار